

بررسی پیامدهای حضور ناتو

در همسایگی ایران

(با تأکید بر تحولات عراق)

ماندانا تیشه‌یار*

چکیده

با توجه به اهمیت حضور ناتو در کشورهای همسایه ایران و تأثیر آن بر تعیین راهبردهای امنیت ملی و استراتژی‌های دفاعی کشور، در مقاله حاضر پس از بررسی اهداف استراتژیک ناتو، به تحلیل آخرین اقدامات این سازمان در سطح منطقه - به ویژه در عراق - پرداخته شده و راهکارهای پیش‌روی ایران در برقراری امنیت ملی و حفظ منافع ملی در دو سطح خرد و کلان مورد اشاره قرار گرفته است.

با توجه به پیامدهای امنیتی حضور ناتو در همسایگی ایران، در این مقاله تلاش شده است تا راهکارهای پیش‌روی ایران برای تأمین منافع خود، مورد اشاره قرار گیرد. بررسی نحوه آموزش نیروهای عراقی، مذاکره در زمینه نحوه استقرار نیروهای ناتو در مرز عراق و ایران، لزوم بازتعریف روابط ایران و پیمان آتلانتیک شمالی و تلاش برای گسترش

* کارشناس ارشد روابط بین‌الملل، عضو کمیته سیاست خارجی مرکز پژوهش‌های مجلس

تعاملات و گفتگوها در راستای تامین امنیت ملی از جمله راهکارهای پیشنهاد شده در این مقاله می‌باشد.

کلید واژه‌ها: ناتو، عراق، ایران، نظام بین‌الملل، امریکا، خاورمیانه، امنیت ملی

مقدمه

از هنگامی که اعضای سازمان پیمان آتلانتیک شمالی (ناتو) سیاست نگاه به شرق را از اواخر دهه ۸۰ میلادی در دستور کار خود قرار داده‌اند، بررسی تأثیرات حضور این سازمان در نزدیکی مرزهای ایران از اهمیت بسزایی برخوردار شده است. این سازمان که بزرگ‌ترین و مهم‌ترین پیمان نظامی جهان در عصر کنونی به شمار می‌رود و قوی‌ترین دولت‌های دنیا از نظر اقتصادی، نظامی و ... در آن عضویت دارند، می‌تواند نقش مؤثری در تعیین معادلات حاکم بر تدوین استراتژی‌های سیاست خارجی و ترتیبات امنیتی داخلی و منطقه‌ای کشورهای نیم کره شرقی داشته باشد. از آنجا که ایران از جمله معدود کشورهایی است که میان دو منطقه استراتژیک اوراسیا و خاورمیانه (که هر دو از اهداف مهم سیاست نگاه به شرق به شمار می‌روند) قرار گرفته است، در نتیجه باید بیش از سایر کشورها دغدغه حضور ناتو در همسایگی خود را داشته باشد.

در مقاله حاضر تلاش شده است تا ضمن مروری اجمالی بر استراتژی‌های مختلف ناتو از هنگام تأسیس آن تاکنون، به بررسی روند آخرین حضور ناتو در منطقه و نحوه مشارکت آن در بحران عراق پرداخته شود و با تحلیل سیاست‌های جدید این سازمان در قبال عراق، تهدیدات پیش روی امنیت ملی ایران و نیز راهکارهای موجود برای برقراری ثبات و امنیت در روابط ایران و ناتو، مورد توجه قرار گیرد.

استراتژی اولیه ناتو (از سال ۱۹۴۹ تا ۱۹۹۱)

پیمان آتلانتیک شمالی (ناتو) به‌عنوان یکی از مهم‌ترین پیمان‌های دفاعی زمان صلح و به‌عنوان اولین سازمان دفاعی متشکل از نیروهای نظامی گروهی از کشورهای مستقل، در

سال ۱۹۴۹ و تحت تأثیر شرایط حاکم بر معادلات قدرت در جهان، به‌ویژه ترس از گسترش سلطه ارتش سرخ بر کشورهای سرمایه‌داری اروپای غربی تأسیس شد. این سازمان در ۵۵ سال حیات خود، با توجه به مواجهه با بحران‌ها و فراز و نشیب‌های متعدد، توانست امنیت کشورهای اروپایی را به مدت نیم قرن تأمین کند و زمینه توسعه سیاسی - اجتماعی و پیشرفت اقتصادی و همگرایی این کشورها را فراهم آورد.

کشورهای عضو ناتو، در اساسنامه این پیمان، ضمن تأکید بر پابندی خویش به اصول و اهداف منشور ملل متحد و آرمان‌های آن مبنی بر زندگی مسالمت‌آمیز تمام دولت‌ها و ملت‌ها، اراده خود را برای حفاظت از آزادی، میراث و تمدن مشترک ملل عضو که براساس اصول دموکراسی، آزادی فردی و حاکمیت قانون بنا شده است، اعلام داشته و تقویت ثبات و رفاه منطقه آتلانتیک را به‌عنوان خواسته خویش مطرح کرده‌اند. آنان همچنین اراده قطعی خود را برای انسجام بخشیدن به تلاش‌های خویش به منظور حفظ صلح و امنیت دسته جمعی اعلام داشته و تعهد کرده‌اند که در روابط خود از استفاده یا تهدید به استفاده از زور به هر طریق مغایر با اهداف منشور ملل متحد، خودداری کنند.

اعضای این پیمان همچنین متعهد شده‌اند که با اتخاذ تدابیر فردی و جمعی لازم (دفاع دسته‌جمعی)، توان خود را برای مقابله با حملات مسلحانه افزایش داده و چنان‌چه تمامیت ارضی و استقلال سیاسی یا امنیت هر کدام از اعضا مورد حمله واقع شود، با همدیگر مشورت کنند. آنان حمله به هر کدام از اعضا را به منزله تهاجم به همه اعضا تلقی کرده و در چارچوب حق دفاع مشروع و منطبق با ماده (۵۱) منشور ملل متحد، نسبت به ارائه کمک و در صورت لزوم، اعزام نیروی نظامی برای مقابله با حملات مسلحانه و تأمین صلح در منطقه آتلانتیک شمالی مبادرت خواهند کرد.

ناتو در دوران نظام دو قطبی در اکثر موارد به‌عنوان یک سازمان دفاعی معرفی می‌شد، با این حال کارکرد ناتو فقط فعالیت‌ها و اقدامات نظامی نبوده است. در بررسی عملکرد ناتو در نظام دو قطبی، نباید اقدامات این سازمان در زمینه‌های مختلف سیاسی - اقتصادی، فناوری و علوم نادیده گرفته شود. در نظام دو قطبی، این سازمان توانست به سیاست‌های

اقتصادی و نظامی و مواضع بین‌المللی کشورهای عضو انسجام بخشد و اتحاد و یکپارچگی سیاسی - ایدئولوژیک و توان دفاع دسته جمعی آنان را در مقابل بلوک شرق به نمایش گذارد.

ایجاد پایگاه‌ها و مراکز فرماندهی نظامی در مناطق مختلف اروپا و امریکا، انجام مانورهای متعدد نظامی، جذب تدریجی اعضای جدید و گسترش حوزه جغرافیایی تحت نفوذ این سازمان، ایجاد پیمان‌های دفاعی منطقه‌ای مکمل ناتو در خاورمیانه و خاور دور، محاصره منطقه اوراسیا، تقویت توان بازدارندگی ناتو، افزایش سرعت واکنش نیروها در مواقع اضطراری و برگزاری اجلاس‌های متعدد با هدف بررسی وضعیت روابط اعضا، از جمله اقدامات اعضای ناتو در این دوران است.

با این‌همه، ظهور دوران جدید تنش‌زدایی میان دو ابرقدرت و گسترش آن در اواخر دهه ۸۰ میلادی، به تعبیر هنری کیسینجر، آغاز دوره سوء تفاهم‌های دو سوی آتلانتیک و پیدایش نیروهای واگرا در درون ناتو نیز هست. در این دوره، کاهش احتمال حمله خارجی و تخفیف ترس از حملات شوروی، باعث پیشی گرفتن منافع ملی اعضا بر منافع مشترک آنان شد. احساس عدم امنیت اروپاییان در برابر آنچه که آنان عدم تعهد اتمی امریکا تلقی می‌کردند و اصرار فراوان امریکا برای افزایش بودجه دفاعی ناتو که هزینه اصلی آن بر دوش اروپاییان بود، باعث بروز سوء تفاهمات، اقدامات واگرایانه و ضعف انسجام درونی بین اعضا شد و در نهایت، با فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی که حیات و بقای ناتو را معنادار می‌کرد، این سازمان با بحرانی عمیق مواجه شد. براساس میثاق جامعه ملل و منشور سازمان ملل متحد، وجود هرگونه اتحادیه تهاجمی^۱ در زمان صلح، مخالف با روح صلح‌طلبی جهانی است و دولت‌ها فقط مجاز به انعقاد پیمان‌ها و اتحادیه‌های تدافعی^۲ می‌باشند. با از بین رفتن بلوک شرق و متلاشی شدن پیمان ورشو به نظر می‌رسید که پیمان ناتو از لحاظ سیاسی و حقوقی در گروه پیمان‌های تهاجمی قرار گرفته و این مغایر با اصول حاکم بر نظام بین‌الملل بود. بدین ترتیب ناتو برای توجیه بقای خود، در طول دهه گذشته

1. Offensive Alliance
2. Defensive Alliance

اقدام به خلق یا بزرگ‌نمایی تهدیدات مختلف در اقصی نقاط جهان نموده تا بتواند به بهانه مقابله با این تهدیدات، مشکل بقای خود را از لحاظ سیاسی و حقوقی حل کند.

استراتژی ناتو پس از فروپاشی شوروی (از سال ۱۹۹۱ تا ۲۰۰۱)

در پی فروپاشی ابرقدرت سوسیالیست جهان، انحلال پیمان ورشو، پایان دوره تجزیه اروپا و تأسیس دموکراسی‌های نوپای مستقل با تکیه بر نظام اقتصادی سرمایه‌داری، اهمیت و جایگاه مؤلفه‌های قدرت و برخی از مفاهیم کلیدی روابط بین‌الملل همچون «امنیت» تغییر کرده و دگرگونی‌هایی در ماهیت نظام بین‌المللی صورت پذیرفت. در این دوران با جابه‌جایی نقش اقتصاد و امنیت به‌عنوان مؤلفه‌های قدرت در نظام بین‌الملل، سازمان‌های سیاسی و اقتصادی جایگاه برتری به خود اختصاص داده و در مقابل، از اهمیت سازمان‌های دفاعی و امنیتی کاسته شد.

در اثر این تحولات، سازمان ناتو نیز به‌عنوان نهادی دفاعی - امنیتی که فلسفه وجودی و کارکرد اصلی آن، دفاع دسته‌جمعی در مقابل حملات احتمالی ابرقدرت شرق بود، اعتبار خود را از دست داد و با بحران هویت مواجه شد؛ اما این سازمان در تلاش برای بقا، با ارائه مفهومی جدید از استراتژی خود مبنی بر تغییر وظایف و مأموریت‌هایش از «دفاع سرزمینی» به «دفاع از منافع جمعی اعضا در سراسر جهان»، ضمن برطرف کردن بحران پیش آمده، توانست با ایجاد تغییراتی در ساختار خود براساس شرایط نوین نظام بین‌الملل، حوزه نفوذ خود را نیز گسترش دهد. بروز بحران در منطقه خلیج فارس و حمله عراق به کویت که موجب اقدام یکپارچه جامعه جهانی در دفع اشغال این کشور شد، نقش مهمی در تبیین لزوم وجود یک نهاد بین‌المللی نظامی و ضرورت تداوم حیات ناتو در آن زمان ایفا کرد.

براساس مفهوم استراتژی نوین ناتو (گسترش ناتو به سمت شرق)، نگرش فراگیر امنیتی مبتنی بر گفتگو، همکاری و حفظ استعداد دفاع دسته‌جمعی مورد تأکید قرار گرفت. از دیدگاه متحدان، تحقق این دگرگونی از طریق همکاری عملی با شرکای جدید اروپای مرکزی

و شرقی میسر بود. آنان ضمن ارائه پیشنهاد کمک‌های عملی در حمایت از اصلاحات دموکراتیک در کشورهای اروپای مرکزی و شرقی، از آن‌ها دعوت کردند تا با حضور در نشست‌های نهادهای وابسته به ناتو، از تجارب این سازمان در زمینه همکاری‌های سیاسی، نظامی، اقتصادی، علمی و فرهنگی بهره‌مند شوند. بدین ترتیب، با انجام این اقدامات، زمینه لازم برای جذب کشورهای اروپای مرکزی و شرقی که با انحلال پیمان ورشو در یک «خلاء امنیتی نگران‌کننده» به سر می‌بردند در قالب طرح «مشارکت برای صلح»، فراهم شد.

اعضای ناتو همچنین در سطوح منطقه‌ای و بین‌المللی ابتکار عمل در زمینه پاسداری از صلح، مدیریت بحران‌ها، اقدامات بشردوستانه و عملیات اضطراری غیرنظامی را در دست گرفته و مأموریت‌های جدیدی را برای ناتو تعیین کردند. ناتو از لحاظ تجدید ساختار نیز تلاش‌هایی را هم در عرصه داخلی این سازمان از طریق ایجاد، حذف یا ادغام برخی بخش‌ها و هم در عرصه خارجی از طریق تأسیس نهادهای مختلف آغاز کرد. در عرصه خارجی می‌توان به ایجاد «شورای مشارکت یورو - آتلانتیک»، «طرح مشارکت برای صلح»، «شورای مشترک دائمی ناتو - روسیه»، «کمیسیون ناتو - اوکراین»، «گروه همکاری مدیترانه‌ای»، «کنفرانس امنیتی ناتو - ژاپن» و «شورای همکاری ناتو - آرژانتین» اشاره کرد.

این سازمان همچنین در راستای بالا بردن ضریب امنیتی اعضای خود، به اقداماتی نظیر کنترل تسلیحات هسته‌ای و کشتار جمعی، کنترل فناوری نظامی، ایفای نقش به‌عنوان یک نهاد امنیتی بین‌المللی، گسترش همکاری‌های دفاعی - امنیتی با کشورهای مختلف جهان، گسترش تسلط بر منابع انرژی و ذخایر مواد خام جهان و پذیرش اعضای جدید پرداخته است.

با این همه، این سازمان همواره با چند چالش جدی دست به‌گریبان بوده است که از مهم‌ترین آن‌ها می‌توان به تمایلات واگرایانه میان اعضا (به‌خصوص رقابت آشکار فرانسه و امریکا)، مخالفت‌های بین‌المللی با تداوم حیات و استمرار فعالیت‌های ناتو به‌ویژه از سوی کشورهای نظیر روسیه و چین و بالاخره فقدان دشمن آشکار اشاره کرد.

استراتژی ناتو پس از واقعه ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱

در سال ۱۹۹۹، سران ناتو در پنجاهمین سالگرد تشکیل این سازمان، مفاهیم استراتژیک جدیدی را در حوزه وظایف این سازمان تصویب کردند و در تشریح اهداف و اقدامات ناتو علاوه بر مسائل امنیتی، بازدارندگی، دفاع و کنترل تسلیحات، مسائل دیگری نظیر رفع اختلافات قومی، برقراری حقوق بشر و دموکراسی و مقابله با تروریسم را نیز مورد توجه قرار دادند.

وقوع حادثه ۱۱ سپتامبر در زمینه‌سازی حضور ناتو در بحران‌های مربوط به موضوعات مذکور اهمیت بسزایی داشته است. تلاش برای مبارزه با تروریسم در سطح بین‌المللی موجب شده تا این سازمان برای نخستین بار خارج از حیطه تحت پوشش خود وارد عمل شود و نسبت به حضور چشمگیر در جنگ افغانستان اقدام کند و پس از آن نیز نیروهای چند ملیتی این سازمان در قالب نیروهای ایساف (ISAF) به امر برقراری نظم و آرامش در این کشور مشغول شوند.

با این همه، مواضع و عملکرد ناتو در برابر بحران عراق نسبت به بحران افغانستان کاملاً متفاوت بوده و این سازمان در راستای مقابله با تروریسم و برقراری حقوق بشر و دموکراسی، استراتژی خود را از حالت سخت‌افزاری به سوی نوعی از استراتژی نرم‌افزاری تغییر داده است. در قسمت‌های بعدی به مرور سیاست‌های اعضای این سازمان در قبال عراق به‌عنوان آخرین عملکرد ناتو در زمینه موضوعات بین‌المللی پرداخته خواهد شد.

روند حضور ناتو در بحران عراق

از هنگامی که موضوع حمله به عراق و سرنگونی رژیم صدام حسین شدت گرفت، بحث‌های بسیاری در مورد نقش ناتو در این زمینه طرح شد و بسیاری از تحلیلگران با اتکا به تجربه حضور ناتو در بحران‌های بالکان و افغانستان، منتظر حضور گسترده این سازمان در جنگ با عراق بودند. اما با گذشت بیش از دو سال و نیم از حمله نیروهای ائتلاف به این کشور، این سازمان به‌صورت رسمی، حضوری بسیار محدود و اندک در این کشور داشته است.

هنگامی که در اوایل آذر ماه ۱۳۸۱ نشست سران کشورهای عضو این سازمان در پراگ برگزار شد - در حالی که حدود چهار ماه تا زمان حمله به عراق باقی مانده بود - اعضای ناتو فقط حمایت گسترده خود را از اجرای قطعنامه ۱۴۴۱ سازمان ملل متحد اعلام داشتند و صرفاً حل و فصل بحران عراق از طریق آن سازمان بودند. یک ماه بعد، زمانی که امریکا سناریوهای مختلف حمله به عراق را به اعضای ناتو پیشنهاد کرد، اعضای سازمان همچنان بر موضع قبلی خود که عدم مداخله در این بحران بود، پا فشاری می کردند.

حتی هنگامی که ترکیه در بهمن ماه ۱۳۸۱ - حدود یک ماه قبل از آغاز جنگ - از هم پیمانان خود خواست که از ترکیه در برابر خطرات احتمالی عراق پس از حمله نیروهای ائتلاف حمایت کنند، فرانسه، آلمان و بلژیک اعلام کردند، از آنجا که هرگونه اقدام زود هنگام توسط ناتو به مثابه همراهی این سازمان با نیروهای ائتلاف تلقی خواهد شد، بنابراین با احتیاط کامل در این زمینه عمل خواهند کرد. سرانجام از دوم اسفند ماه ۱۳۸۱ تا ۲۸ فروردین ماه ۱۳۸۲ که تنها چند روزی از پایان جنگ می گذشت، نیروهای ناتو از ترکیه در مقابل حملات احتمالی موشکی، بیولوژیکی و شیمیایی محافظت کردند.

دو ماه بعد نیز زمانی که لهستان از این سازمان خواست تا حمایت های خود را در اختیار این کشور قرار دهد تا بتواند رهبری بخشی از نیروهای ثبات ساز در عراق را برعهده گیرد، اعضا پس از دو هفته مشورت اعلام کردند که در زمینه تجهیزات ارتباطی و لجستیکی به این کشور کمک خواهند کرد و بخشی از سربازان کشورهای عضو، به نیروهای لهستانی مستقر در عراق خواهند پیوست. در واقع به قول لرد رابرتسون دبیرکل سابق ناتو، لهستان به نمایندگی از ناتو وظیفه این سازمان را در زمینه مدیریت بحران و مبارزه با تروریسم در عراق، برعهده دارد. البته پیش از این نیز هلند و آلمان همین نقش را در قالب نیروهای ایساف (ISAF) در افغانستان ایفا کرده بودند.

با این همه تلاش های ایالات متحده برای افزایش حضور ناتو در عراق همچنان تداوم یافت. اختلاف امریکا و انگلیس با برخی از کشورهای اروپایی نظیر آلمان و فرانسه بر سر حمله به عراق و نحوه اداره این کشور یکی از مهم ترین عواملی به شمار می رود که موجب

سرسختی اعضای اروپایی ناتو برای حضور در عراق شده است. به گونه‌ای که یوشکا فیشر، وزیر امور خارجه آلمان، در اجلاس ناتو برای پیوستن هفت کشور از اروپای شرقی و مرکزی به این سازمان در بهار ۱۳۸۳، اعلام کرد که ناتو به خاطر مأموریت‌های خود در بالکان و افغانستان و همچنین تلاش برای مبارزه با تروریسم، نیروی کافی برای حضور در عراق در اختیار ندارد.

باید توجه داشت که گذشته از وضعیت برخی از اعضای ناتو نظیر ترکیه - که به دلیل مخالفت کردهای شمال عراق توان حضور گسترده در عراق را ندارد - یا اسپانیا که بعد از بمب‌گذاری‌های انتحاری در مادرید به واسطه فشار افکار عمومی در این کشور، نیروهای خود را از عراق فراخواند یا فرانسه و آلمان که اعلام کرده‌اند نیروهای این دو کشور در نقاط دیگر جهان پراکنده هستند، هم اکنون ۱۵ عضو ناتو در حدود ۱۷۰۰۰ نیرو در عراق و در جمع نیروهای ائتلافی گرد آورده‌اند که هر یک در زیر پرچم کشور خود - و نه تحت لوای ناتو - مشغول به همکاری با نیروهای ایالات متحده هستند.

بجز لهستان، اسامی سایر کشورها به این شرح است: بلغارستان، دانمارک، اتریش، لیتوانی، لتونی، قزاقستان، هلند، نروژ، آلبانی، ایتالیا، پرتغال، مقدونیه، رومانی و اسلواکی. تلاش‌های بین‌المللی برای جلب حضور ناتو همچنان ادامه یافته و ایاد علاوی - نخست‌وزیر عراق - یک هفته پیش از برگزاری اجلاس ناتو در تیرماه ۱۳۸۳ نامه‌ای خطاب به دبیر کل ناتو ارسال نمود و در آن خواستار حضور و همکاری هر چه بیش‌تر اعضای ناتو در برقراری ثبات و امنیت در عراق شد.

سرانجام با تشکیل دولت موقت عراقی - که یکی از شروط ناتو برای حضور در این کشور بود - بحث پیرامون موضع این سازمان در قبال عراق، در دستور کار اجلاس استانبول در نهم تیرماه ۱۳۸۳ قرار گرفت و اعضای ناتو با ارسال تجهیزات و مریبان ویژه برای آموزش نیروهای امنیتی عراق به این کشور، موافقت کردند.

در بخش‌هایی از بیانیه ناتو درباره عراق آمده است:

«ما ۲۶ رئیس کشور عضو سازمان آتلانتیک شمالی در نشست استانبول حمایت کامل خود را از استقلال، حاکمیت، اتحاد و تمامیت ارضی جمهوری عراق و تقویت آزادی،

دموکراسی، حقوق بشر و حکومت قانون و ایجاد امنیت برای همه مردم عراق اعلام می‌داریم.

ما در حمایت از مردم عراق و همکاری کامل با حکومت موقت مستقل که در تلاش برای تقویت امنیت داخلی و تدارک برگزاری انتخابات در سال ۲۰۰۵ است، پایبند هستیم. ما حملات تروریستی را محکوم کرده و خواهان خاتمه تمامی این حملات در عراق هستیم، فعالیت‌های تروریستی در داخل یا خارج از عراق، تهدیدی برای امنیت همسایگان و کل منطقه است.

ما به حمایت و پشتیبانی از لهستان در هدایت نیروهای چندملیتی در جنوب عراق ادامه می‌دهیم و از تلاش کشورها از جمله بسیاری از متحدان ناتو در نیروهای چندملیتی برای عراق، که به درخواست دولت عراق مطابق با قطعنامه ۱۵۴۶ در عراق حضور دارند، تقدیر می‌کنیم.

ما از نیروهای چندملیتی در مأموریت‌شان در عراق برای حفظ و ایجاد امنیت از جمله حفاظت از حضور سازمان ملل براساس مجوز شورای امنیت کاملاً حمایت می‌کنیم. در پاسخ به درخواست دولت موقت عراق تصمیم گرفتیم کمک‌های ناتو به دولت عراق را در راستای آموزش نیروهای امنیتی ارائه دهیم، بنابراین از کشورهای عضو می‌خواهیم در آموزش نیروهای مسلح عراقی مشارکت کنند.

به دنبال برگزاری اجلاس ناتو در تیرماه ۱۳۸۳ در استانبول، هوشیار زیباری - وزیر امور خارجه عراق - ضمن دیدار خود از مقر سازمان ناتو، اعلام کرد از آن‌جا که ما نیازمند آن هستیم که تحت نظارت سازمان ملل متحد به برگزاری انتخابات و ایجاد و تثبیت حاکمیت سیاسی در عراق اقدام کنیم و این امر مستلزم وجود امنیت کافی برای حضور نمایندگان سازمان ملل در عراق است، از اعضای ناتو دعوت می‌کنیم تا به‌عنوان برقرارکنندگان امنیت لازم برای ورود سازمان ملل به فرایند نهادسازی سیاسی در عراق، وارد این کشور شوند. وی همچنین خواستار آن شد که ناتو در زمینه نظارت و کنترل مؤثرتر مرزی نیز به عراق کمک کند.

ژنرال ژاپ دھوپ شفر - دبیرکل جدید ناتو - نیز اعلام کرد که از طریق آموزش نیروهای امنیتی عراقی و ایجاد نهادهای امنیتی قوی، می‌توان انتظار داشت که زمینه خروج

نیروهای نظامی خارجی از این کشور هر چه زودتر فراهم شود. به دنبال ورود نخستین گروه ۴۶ نفره نیروهای ناتو به عراق برای آموزش نیروهای عراقی، رئیس جمهور لهستان در اواخر مرداد ماه ۱۳۸۳ اعلام کرده است که این کشور کاهش نیروهای خود در عراق را از سال آینده میلادی آغاز می‌کند. بنا بر برنامه‌های اعلام شده، لهستان که فرماندهی یک لشکر بین‌المللی ۶۵۰۰ نفری را در عراق بر عهده دارد، مایل است تا تعداد نیروهای لهستانی حاضر در این کشور را از ۲۵۰۰ نفر به ۱۰۰۰ نفر تقلیل دهد و برای گروه باقیمانده نیز نقش صلح‌بانی را در نظر گرفته است.

این در حالی است که آلمان، فرانسه، اسپانیا، بلژیک، یونان و لوکزامبورگ مه‌ماه ۱۳۸۳ اعلام کردند که مایل به اعزام مربیان آموزش نظامی به عراق نبوده و ترجیح می‌دهند که نیروهای عراقی را در امارات متحده عربی تعلیم دهند. در عین حال، ایالات متحده اعلام کرده است که افسران مزبور تحت امر فرماندهی ناتو بوده و باید در مدرسه‌ای نظامی در بغداد از ابتدای ژانویه ۲۰۰۵ به تعلیم افسران عراقی بپردازند. با این همه، این طور به نظر می‌رسد که اختلاف بر سر نحوه تعلیم عراقی‌ها چندان جدی نبوده و از آن‌جا که طرفین بر سر کلیت این امر به توافق رسیده‌اند، حضور ناتو از طریق مذکور در عراق تداوم خواهد یافت.

تحلیل سیاست جدید ناتو در قبال عراق

با توجه به روند کنونی، سیاست ناتو برای حضور گام به گام در عراق را می‌توان یکی از جالب‌ترین تجارب دیپلماتیک این سازمان از هنگام ورود به دور جدیدی از حیات آن پس از فروپاشی اتحاد شوروی دانست. اعضای ناتو که پیش از این توانسته بودند سراسر اروپای شرقی را در نوردیده و تا مرزهای روسیه پیش روند، اینک قلب خاورمیانه را نشانه رفته‌اند و بسیار محتاطانه و سنجیده پیش می‌روند.

مسئولان این سازمان به خوبی می‌دانند که در وضعیت کنونی، هر نوع حضور مستقیم نظامی ناتو در عراق بی‌نتیجه بوده و عراقی‌ها چنین مداخله‌ای را فقط تاکتیک تازه‌ای در ادامه اشغال نظامی آن کشور توسط امریکا می‌دانند. به همین علت است که این نهاد نظامی، این بار برخلاف تجربیات پیشین، قصد دارد تا در قالبی غیرنظامی در مورد فراهم‌سازی

زمینه برگزاری انتخابات، استقرار نهادهای جامعه مدنی، تنظیم برنامه عدم تمرکز اداری، ایجاد ساختار فدراتیو و نیز ایجاد تشکیلات پلیس و نظام قضایی با دولت موقت عراق همکاری کند. به این ترتیب، سیاست نگاه به شرق در ناتو، این بار نه از طریق پذیرش اعضای جدید و نه از طریق مداخلات نظامی، بلکه از طریق نهادسازی و ایجاد بنیان‌های مدنی به پیش می‌رود. پس از اجلاس اخیر سران ناتو با عنوان «رفع سوء تفاهمات دو سوی آتلانتیک» توافق کرده‌اند تا کارویژه‌های غیرنظامی به ناتو در امور امنیت و دولت‌سازی واگذار شود. برای مثال؛ آلمان مسئول آموزش پلیس عراق، ایتالیا مسئول تدوین و توسعه امور قضایی نیروهای مسلح عراق، آمریکا و بریتانیا مسئول آموزش گارد ملی آن کشور، فرماندهی نیروی مخصوص ارتش فدرال آمریکا^۱ مسئول آموزش نیروی مخصوص آن کشور هستند. همچنین بازسازی امور امنیتی و اطلاعاتی کشور و نیروهای مسلح به عهده آمریکا گذارده شده است.

واقعیت آن است که همان‌گونه که حوادث ۱۱ سپتامبر توجیه‌گر حضور ناتو در افغانستان شد و مبارزه با بنیادگرایی در قفقاز، راهگشای نهادینه شدن عملکرد این نهاد غربی در مجاورت مرزهای کشورهایی شد که آمریکا خواهان کنترل و مهار آنان است، ضرورت کمک به ایجاد امنیت در عراق نیز دریچه ورود این سازمان به این کشور را فراهم ساخته است. یکی دیگر از دلایل استقبال آمریکا از طرح مشارکت دولت و امنیت‌سازی ناتو، خروج آمریکایی‌ها از عراق در دسامبر ۲۰۰۶ و لزوم فراهم آوردن مکانیسم فعالیت نیروهای باقیمانده آمریکایی در آن کشور است. اگر چه گزارش‌های رسمی در این باره منتشر نشده، ولی چنین استنباط می‌شود که به دنبال توافق کمیسیون خدمات دفاعی سنای آمریکا با کارشناسان پنتاگون، نیروهای باقیمانده آمریکایی با تعدادی از کشورهای عضو ائتلاف و برخی اعضای ناتو به شکل نیروهای حافظ صلح بین‌المللی در عراق فعالیت خواهند داشت.

آینده ناتو

مهم‌ترین تغییراتی که به دنبال پایان یافتن دوران جنگ سرد و شکل‌گیری دوره جدید از حیات ناتو به ویژه پس از ۱۱ سپتامبر در این سازمان پدید آمده است، عبارتند از:

الف) گسترش حوزه جغرافیایی عملکرد ناتو و تبدیل این سازمان منطقه‌ای (آتلانتیک شمالی) به سازمانی فرامنطقه‌ای،

ب) تغییر ماهیت این تشکیلات دفاعی از «تدافعی» به «تهاجمی» و تغییر هدف استراتژیک آن از «دفاع جمعی» به «امنیت جمعی» که سیاستی اشاعه‌ای، برون‌گرا و پیش‌دستانه را طلب می‌کند،

ج) تغییر ماهیت خطرها و تهدیدات پیش روی این سازمان از مواردی نظیر کمونیسم و بلوک شرق به مواردی همچون تروریسم، اشاعه سلاح‌های کشتار جمعی و بروز درگیری‌های قومی و اینک ترویج دموکراسی.

این سازمان همچنین در بند چهار بیانیه استانبول که با عنوان بیانیه «امنیت ما در عصر جدید» شناخته می‌شود، به تعریف «تهدیدات» جدید علیه خود می‌پردازد و تأکید می‌کند که: «دفاع دسته‌جمعی همچنان مهم‌ترین هدف اتحادیه محسوب می‌شود. اما تهدیدات جدیدی که ناتو با آن رو به رو است، تغییر اساسی یافته است. ما همچنان اتحاد خود را در مقابله شدید با این تهدیدات که از سرزمین‌های وسیع تری نسبت به گذشته متوجه ماست، حفظ خواهیم کرد. این تهدیدات شامل تروریسم و سلاح‌های کشتار جمعی است که امریکای شمالی و اروپا را مشترکاً مورد تهدید قرار می‌دهد. ناتو در درگیری خود با تروریسم، امنیت و ثبات مناطق متعدد جهان را مدنظر خود قرار خواهد داد.

امروز بیش از هر زمان دیگر «اتحاد» ضروری است و امنیت غیرقابل تقسیم اعضا، اصلی، بنیادی برای همه اعضا محسوب می‌شود. ما تصمیم گرفته‌ایم با تمام تهدیداتی که سرزمین ما، نیروهای ما و مردم ما را از هر جایی که ممکن است مورد تهدید قرار دهد، مقابله کنیم.

این بخش از بیانیه مزبور، این نکته را تبیین می‌کند که ناتو معتقد است که عملاً تهدیدات جهانی علیه این سازمان و امنیت اعضای آن افزایش یافته و این افزایش تهدید هم به لحاظ سرزمینی و هم به لحاظ موضوعی اهمیت چشمگیری یافته است.

چنین به نظر می‌رسد که این سازمان در تصویرسازی از تهدیدات جدید امنیتی علیه خود، بسیار گسترده و وسیع عمل کرده و حد و مرز مشخصی را برای دامنه جغرافیایی و موضوعی آن قائل نیست؛ اما در عمل، این سازمان برای رفع این تهدیدات با مشکلاتی مواجه خواهد شد. مهم‌ترین این مشکلات تفاوت دیدگاه‌ها در نحوه رفع این تهدیدات میان اعضای ناتو است. ایالات متحده بیش از هر چیز بر تقویت توان نظامی این سازمان و حضور گسترده‌تر آن در منازعات بین‌المللی تأکید دارد اما هم‌پیمانان اروپایی وی بیش‌تر بر روش‌های مسالمت‌جویانه، دیپلماتیک و تقویت توان سیاسی آن تأکید دارند. به عبارت دیگر؛ استراتژی دو سوی آتلانتیک در مقابله با تهدیدات جدید بین‌المللی موسوم به تهدیدات دولتی و غیردولتی نامتقارن کاملاً مشترک است، ولی تاکتیک‌ها، راهکارها، کارکردها و سازوکارهای آن‌ها با یکدیگر متفاوت است. اگر چه اجلاس اخیر سران ناتو و نیز کنفرانس امنیت بین‌المللی در مونیخ به نزدیک‌سازی مواضع دو سوی آتلانتیک پرداخته است، اما هنوز اختلافات تاکتیکی در میان اعضا دیده می‌شود.

به این ترتیب، در راستای نزدیک‌سازی سیاست‌های دو جبهه موجود در این سازمان، کشورهای مخالف تهاجم نظامی امریکا به عراق، در مقابل درخواست امریکا برای مشارکت ناتو در جنگ، طرح آموزش نیروهای امنیتی عراق را طرح کردند تا ضمن آن که با خواسته مهم‌ترین متحد خود در ناتو مخالفت نکرده باشند، اما در عین حال، نقش مشارکتی نیز در جنگ عراق نداشته باشند. اتخاذ این سیاست را می‌توان روشی مناسب برای بازآفرینی وحدت ناتو از طریق روند تصمیم‌گیری دانست.

در مورد نقش جدید ناتو در زمینه دموکراتیزه کردن جوامع مختلف - به ویژه در منطقه خاورمیانه - نیز می‌توان با استناد به سخنان جرج بوش - رئیس‌جمهور امریکا - در اجلاس سالانه مجمع عمومی ملل متحد و در حضور رؤسای بیش از صد کشور جهان در ابتدای مهر ماه ۱۳۸۳ مبنی بر تعریف نقش جدید سازمان ملل متحد به عنوان برقرارکننده و معجری طرح‌های دموکراتیک در کشورهای غیردموکراتیک و نیز ارائه پیشنهاد تأسیس «صندوق

دموکراسی ملل متحد^۱ می‌توان انتظار داشت که ناتو در آینده به عنوان بازوی اجرایی سازمان ملل برای برقراری و اشاعه اصول و ارزش‌های دموکراتیک در جوامعی که ارزش‌هایی مغایر با الگوهای دموکراسی غربی بر آن‌ها حاکم است، وارد عمل شود. به این ترتیب، اقدامات ناتو در عراق و سیاست این سازمان در قبال کشور مذکور را می‌توان در شش محور کلان اصلی خلاصه نمود:

- (الف) تلاش برای استقرار در خاورمیانه در راستای سیاست نگاه به شرق پس از گسترش حضور این سازمان در منطقه آسیای مرکزی و قفقاز،
- (ب) تغییر خط‌مشی نظامی به غیرنظامی،
- (ج) حمایت از سیاست تهاجمی و اقدامات پیش‌دستانه،
- (د) تغییر اقدامات سخت‌افزاری به اقدامات و طرح‌های نرم‌افزاری برای گسترش حضور خود در مناطق مختلف جهان،
- (ه) تلاش برای نهادسازی و کمک به استقرار دموکراسی و نهادهای دموکراتیک،
- (و) موفقیت در کسب حمایت نهادهای بین‌المللی - نظیر سازمان ملل - و نیز منطقه‌ای از اقدامات این سازمان و فراهم آوردن زمینه کسب مشروعیت بین‌المللی جدید. برای مثال؛ امریکا و برخی از اعضای ناتو به دنبال جلب نظر سازمان‌های منطقه‌ای چون شورای همکاری خلیج فارس و اتحادیه عرب برای تأسیس نیروهای واکنش سریع اسلامی هستند.

تهدیدات پیش‌روی ایران و راهکارهای موجود

این واقعیتی انکارناپذیر است که همسایگی ما با ناتو از طریق ترکیه که نیم قرن قدمت دارد و در قالب پیمان سنتو زمینه پیوند ایران با این سازمان را فراهم آورده است، اینک وارد مرحله نوینی شده و حضور ناتو در افغانستان و عراق و نیز در کشورهای آسیای مرکزی، موجب شده است که سیاست‌های منطقه‌ای و بین‌المللی این سازمان از اهمیت ویژه‌ای در تصمیم‌گیری‌های دفاعی ایران برخوردار شود.

تغییر نگاه تدافعی این سازمان به امور بین‌المللی و اتخاذ سیاست‌های تهاجمی و نگاه‌های جدید امنیتی به امور و تلاش این سازمان برای نهادسازی دموکراتیک با هدف برقراری امنیت مورد نظر اعضای آن در کشورها و مناطق مختلف جهان، باعث شده است که هر عاملی که بتواند از بعدی هر چند محدود، امنیت جمعی اعضا یا هم‌پیمانان این سازمان را به خطر اندازد، زمینه‌ساز حضور نظامی و سیاسی ناتو در عرصه مورد بحث شود.

الف) نگاه خرد

با توجه به موارد مطرح شده، هم‌اکنون اعلام همکاری ناتو در زمینه انجام تعلیمات نظامی جهت تقویت توان امنیتی و نظامی عراق می‌تواند زمینه‌ساز تحقیق، دقت نظر و کنکاش برای ایران باشد تا با توجه به پیشینه روابط میان ایران و عراق و چالش‌های میان دو کشور، از زمان تأسیس ارتش نوین این کشور همسایه، آموزش‌ها و توانمندی‌های نظامی آن را زیر نظر داشته و به ارتقای سطح کیفی و کمی نیروهای مسلح کشور در برابر تهدیدات احتمالی آینده اقدام کند. البته علت حساسیت ایران نسبت به تحولات جاری امنیتی، نظامی و اقتصادی عراق به دلیل سوابق تعرض آن کشور به حاکمیت ملی ایران در سال ۱۳۵۹ است. هر چند که نگاه مثبت عراق به ایران و تمایل به همکاری‌های دفاعی با ایران در کنار همراهی دیرینه ملت و همگرایی اخیر دولت این کشور نسبت به ایران فضای دوستانه و مناسبی را فراروی دو کشور قرار داده است که به نظر می‌رسد از روابط ضعیف این کشور با ناتو به مراتب قویتر باشد.

همچنین، نظارت بر نوع و میزان تسلیحات ارسالی از سوی ناتو به عراق نیز می‌تواند از اهمیت ویژه‌ای برخوردار باشد. برای مثال، با توجه به آن که لهستان اعلام کرده است که تعداد نیروهای نظامی خود در عراق را کاهش خواهد داد و از حضور مستقیم خود در این کشور خواهد کاست، اما شرکت‌های تسلیحاتی لهستانی از هم‌اکنون در تلاشند تا به حضور غیرمستقیم در این کشور - که نمایندگی ناتو در عراق را در یک سال گذشته بر عهده داشته است - تداوم بخشند. در این راستا، در اواسط شهریور ماه ۱۳۸۳ اعلام شد که شرکت

تسلیماتی لهستانی «بومار» قراردادی به ارزش ۲۰ میلیون دلار با مقامات عراقی برای تأمین تسلیحات و مهمات پلیس و ارتش این کشور امضا کرده است. این قرارداد شامل ارسال طپانچه، مسلسل و مهمات به عراق است.

از سوی دیگر، بنا به درخواست مقامات عراقی، فرماندهی ناتو مصمم است تا در زمینه کنترل مرزهای عراق وارد عمل شده، امنیت را در این منطقه برقرار سازد و مانع ورود تسلیحات، نیروهای خارجی و کالاهای قاچاق شود. از آنجا که طولانی‌ترین مرز عراق با کشورهای همسایه آن به میزان ۱۴۰۰ کیلومتر، در حاشیه شرقی و در کنار مرزهای ایران قرار دارد، این امر می‌تواند از اهمیت ویژه‌ای برای دستگاه‌های مختلف نظامی و انتظامی برخوردار باشد. با نگاهی به سیاست‌های سال‌های اخیر می‌توان به خاطر آورد که به هنگام حضور نیروهای لهستانی در حاشیه مرزهای جنوبی ایران و عراق، مقامات سیاسی و دفاعی لهستان اقدام به مسافرت به ایران و مذاکره و هماهنگی با مقامات ذی‌ربط ایرانی کردند. به نظر می‌رسد که زمان این بحث گذشته است.

همچنین هوشیاری ایران در زمینه تأسیس پایگاه‌های نظامی خارجی در عراق و در حاشیه مرزهای ایران و انجام اقدامات دیپلماتیک لازم در این زمینه، قطعاً می‌تواند در تعیین عمق استراتژیک کشور در عرصه ژئوپلیتیک دفاعی از اهمیت بسزایی در بلندمدت برخوردار باشد. از سوی دیگر، زمینه‌های تمایل ناتو به مذاکره با جمهوری اسلامی ایران - صرف نظر از عضویت سابق ایران در سنتو - در اسناد وزارت خارجه جمهوری اسلامی ایران موجود است. پس از فروپاشی اتحاد شوروی سابق و انحلال پیمان ورشو و گسترش طرح مشارکت ناتو در شرق و همکاری با ارتش‌های بلوک شرق سابق، ناتو تعامل و همکاری با نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران را مطرح کرد که با استقبال روبه‌رو نشد. نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران از دو بافت شرقی و غربی برخوردارند که این برجستگی خاص مورد توجه ناتو است، ولی ملاحظات سیاسی در بوروکراسی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران موجب عدم استقبال از این طرح شده است و بحران روابط ایران و امریکا بر پیچیدگی این امر افزوده است.

ب) نگاه کلان

با توجه به این امر که ناتو هم اکنون در چند حوزه به صورت دوفاکتو به همسایگی ایران در آمده است و با توجه به برخی اختلافات میان ایران و کشورهای همسایه که زمینه را تا حدودی برای بحران‌سازی فراهم آورده است، در چنین شرایطی به نظر می‌رسد که ناتو با استناد به منشور خود و منشور سازمان ملل می‌تواند برای حفظ امنیت بین‌المللی و منطقه‌ای وارد عمل شود و حتی در امور داخلی کشور به بهانه مسائل قومی مداخله کند. بنابراین ایران می‌تواند از طریق تنش‌زدایی در روابط خود و همسایگان و توجه به مناطق محروم قومی و محرومیت‌زدایی از این مناطق از طریق گسترش امکانات اقتصادی، فرهنگی و سیاسی، سیاست بازدارندگی خود را تقویت کند. با توجه به شرایط فعلی، دو رویکرد کلان از سوی ایران در قبال ناتو متصور است: نادیده گرفتن ناتو و حضور آن در همسایگی کشور یا حتی در مرحله‌ای بالاتر، دشمنی با ناتو. دیگری، استفاده از واقعیات برای تأمین هر چه بهتر منافع ملی کشور، یعنی دیدن واقعیات ولی نه تسلیم محض شدن در مقابل آن‌ها و نه تقابل کورکورانه با آن‌ها. در رویکرد دوم باید نکاتی را مورد توجه قرار داد که عبارتند از:

۱. روابط ایران و ناتو باید براساس واقعیات‌های منطقه‌ای مورد توجه قرار گیرد. با توجه به پیوند دیرینه ترکیه و ناتو، همکاری ناتو با روسیه در قالب شورای دائمی روسیه - ناتو و همکاری پاکستان با این سازمان تحت عنوان «متحد غیرعضو ناتو»، روابط ایران و ناتو نیازمند تعریفی جدید است. این امر در بهبود جایگاه ایران در معادلات منطقه‌ای میان این کشور و کشورهای مذکور و کاهش تهدید منافع ملی ایران دارای اهمیت بسیاری است. ادامه رویه گذشته (زمانی که ناتو خیلی دورتر و در موقعیت فروتر قرار داشت) عقلایی، ممکن و در راستای منافع ملی ارزیابی نمی‌شود، و اینک احتمال قصد تحریک ناتو امری بعید و نادرست است. اگر ناتو خیری نداشته باشد، حداقل می‌توان از شر آن دوری کرد و از وضعیت موجود در چارچوب ارزش‌ها و استانداردهای کشوری حداکثر استفاده را برد.

۲. با توجه به حضور ناظران ایرانی در اجلاس سال ۲۰۰۳ ناتو در مونیخ، این امر را می‌توان گامی مثبت و احیاناً زمینه‌ساز وضعیتی جدید در روابط ایران و این سازمان تلقی کرد

و با استفاده از فرصت‌های پیش آمده و ایجاد کمیته مذاکره کننده میان ایران و ناتو، از روش‌های مسالمت آمیز برای تأمین منافع ملی، اقدام کرد. این امر همچنین می‌تواند وسیله مناسبی برای ورود ایران به عرصه گفت‌وگوهای بین‌المللی در زمینه برقراری امنیت منطقه‌ای و جهانی باشد.

۳. با توجه به افزایش حضور ناتو در کشورهای حوزه خزر - به ویژه آذربایجان - در قالب طرح مشارکت برای صلح، می‌توان روابط مثبت یا حداقل بدون تنش ایران و این سازمان را وسیله‌ای برای تأمین منافع ایران در دریای خزر در زمینه عبور خط لوله نفت از ایران و نیز ابزاری برای کاهش تهدیدات نظامی و تحریکات قومی از سوی نیروهای خارجی در قبال اقوام داخلی قرار داد.

۴. با توجه به خصومت دیرینه میان روسیه و ناتو و مخالفت صریح این کشور با سیاست نگاه به شرق ناتو، نوع همکاری‌های این دو در قالب شورای دائمی روسیه - ناتو، الگوی مناسبی برای ایران است. موضوعات مورد بحث در شورایی مشابه میان ایران و ناتو، می‌تواند مباحثی همچون همکاری برای رفع بحران‌های داخلی و بین‌کشوری در مناطق آسیای مرکزی و خاورمیانه، گفتگو در زمینه منع گسترش سلاح‌های کشتار جمعی، بررسی وضعیت جنبش‌های سیاسی - مذهبی در هر دو منطقه و برقراری امنیت زیست محیطی در دریای خزر و خلیج فارس و مباحث مربوط به برقراری دموکراسی و حقوق بشر در منطقه را در بر گیرد. ایران و ناتو به همان اندازه که دارای تضادهای ایدئولوژیک هستند، می‌توانند دارای منافع مشترک موردی بسیاری نیز باشند.

۵. نباید فراموش کرد که همکاری با کشوری همچون ایران که از اهمیت ویژه‌ای در معادلات ژئوپلیتیک برخوردار است، برای ناتو نیز دارای اهمیت بسیاری است و در واقع دعوت از ایران برای حضور در اجلاس مونیخ را می‌توان به رسمیت شناختن اهمیت نقش این کشور در معادلات عراق از سوی اعضای ناتو دانست. بنابراین ایران می‌تواند با استفاده از توان بالقوه خود برای همکاری در حل و فصل منازعات دو منطقه مورد علاقه ناتو، در ابتدا به همکاری امنیتی محدود با این سازمان اقدام کند. این امر قطعاً می‌تواند در حفظ

ثبات داخلی ایران، ممانعت از اشاعه بحران‌های کشورها و مناطق همسایه به داخل کشور و کاهش مداخله ناتو در دامن زدن به بحران‌های احتمالی داخلی مؤثر باشد.

۶. چندی است که ناتو به ابتکار جدیدی در عرصه نظامی روی آورده و به تشکیل «نیروی واکنش سریع ناتو» اقدام کرده است. این نیرو دارای ظرفیت‌های آفندی و پدافندی ویژه‌ای است. مهم‌ترین ظرفیت آفندی آن، پیاده کردن یک نیروی ۲۵ هزار نفری با تمامی امکانات لازم در هر نقطه‌ای از جهان است. امکانات پدافندی آن، مقابله با انواع سلاح‌های شیمیایی، میکروبی، رادیواکتیو و هسته‌ای است.

این نیروها در حال گذراندن دوره آموزشی در امریکا هستند و برای شرکت در جنگ‌های احتمالی آینده تمرین می‌کنند. یکی از مباحث مهم سران ناتو در اجلاس استانبول گزارش پیشرفت تشکیل این نیرو بود که در آن اجلاس از نحوه پیشرفت این نیرو استقبال شد.

نکته دارای اهمیت این که هر چند این نیرو که در حال تمرین و آموزش است و حضوری در جنگ عراق ندارد، اما با توجه به دکترین نظامی امریکا که شرکت عملی در جنگ را بهترین نوع آموزش می‌داند، باید منتظر بود که نیروی ویژه مذکور در جنگ‌های بعدی وارد عمل شود. پس لازم است که با توجه به نوع آموزش‌های این نیرو، شیوه مقابله با آن‌ها در سرلوحه فعالیت‌های اطلاعاتی ارتش‌های کشورهای مختلف - به خصوص کشورهایی که احتمال دارد امریکا علیه آنان وارد عمل شود - قرار گیرد.

۷. بالاخره آن که، ایران نباید به ناتو به‌عنوان اسب تروای امریکا و سازمانی که صرفاً اجراکننده امیال و مقاصد این کشور است نگاه کند. هر چند که ایالات متحده نقش مهمی در تصمیم‌گیری‌ها و اقدامات ناتو دارد، اما این سازمان دارای ۲۵ عضو دیگر است که برخی از آن‌ها جزء مهم‌ترین طرف‌های سیاسی و تجاری اروپایی ایران به شمار می‌آیند. استفاده از راهکارهای دیپلماتیک در برقراری ارتباط با این اعضا، قطعاً می‌تواند از انزوای منطقه‌ای ایران در آینده ممانعت به‌عمل آورد و در دفع خطر از ایران و نیز پیشبرد سیاست‌های منطقه‌ای این کشور مفید و مؤثر باشد. البته لازم به ذکر است که

کشورهای اروپایی مذکور دارای استراتژی مشترک با امریکا بر سر مسائل حساس امنیتی امور ایران هستند، اما راه‌های دیپلماتیک و کارکردهای علمی و اجرایی آن‌ها با یکدیگر متفاوت است. به عبارت دیگر در تنظیم رفتار و سیاست خویش در قبال ناتو نباید این سازمان را کاملاً امریکایی، اسیر، گرفتار و در بند ایالات متحده فرض کرد، یا به عبارت دیگر آن را کلاً به ایالات متحده واگذار کرد. ناتو در واقعیت وجودی خویش، متفاوت از این فرض است. امریکا نفوذ زیادی در ناتو دارد، ولی این سازمان دارای اعضای دیگر نیز هستند. اعضای که برخی از آن‌ها با ایران دارای روابط اقتصادی بسیار گسترده‌ای هستند. بنابراین در برخورد با ناتو نمی‌توان درها را کاملاً به روی خود بست، هرچند که نمی‌توان کاملاً هم آن‌ها را گشود. درهای نیمه باز می‌تواند آغاز خوبی برای برقراری روابطی حداقلی، در شرایط فعلی باشد.



منابع و مأخذ

۱. تیشه یار، ماندانا. «بازی جدید ناتو در عراق»، روزنامه شرق، ۱۳۸۳/۵/۱۴.
۲. خادمی، غلامرضا. «ناتو در همسایگی ایران»، روزنامه اعتماد، ۱۳۸۲/۵/۲۳.
۳. فرسای، شهرام. توسعه نفوذ ناتو در آسیای مرکزی و قفقاز. مرکز مطالعات اروپا و امریکا، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه، ۱۳۸۰/۶/۱۰.
۴. مرادی، مریم. گسترش ناتو به شرق و پیامدهای امنیتی آن. دفتر مطالعات سیاسی مرکز پژوهش‌های مجلس، بهمن ۱۳۸۱، شماره مسلسل ۶۶۱۲.
۵. موسوی، رسول. «ناتو: امنیت برای ما یا امنیت برای همه»، روزنامه همشهری دیپلماتیک، ۱۳۸۳/۸/۲۳.
6. Afrasiabi, Kaveh L., "Iran Warns to the NATO Card", Asia Times, Jun 30, 2004.
7. "A New Nato?" <http://www.pbs.org/newshour/Forum/may99/nato-Future.html>
8. Bugajski, Janusz, "The Evolution of Trans-Atlantic Security", <http://www.csis.Org/ee/research/spooooo67security.html>.
9. Lord Robertson; "NATO in the New Millenium", <http://www.Nato.Int/docu/review/1999/9904-DI.htm>.
10. "NATO and Russia since Enlargement", <http://www.Csis.org/Europe/prir/020/22-notes.htm>.
11. "NATO Handbook", www.nato.int/docu/handbook, 2002.
12. Peterson, Jan; "NATO's New Strategic Concept", <http://www.NATO.int/docu/review/1998/9807-06.htm>.